

توقف حکم ترامپ در مورد منع سفر توسط قاضی فدرال امریکا

یک قاضی فدرال ایالات متحد امریکا در سیاتل حکم متوقف گردانیدن موقت فرمان رئیس جمهور دونالد ترامپ دایر بر منع سفر اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان را صادر کرد. کاخ سفید با خشم در این زمینه واکنش نشان داد.

برای نخستین بار دموکرات‌ها علیه سیاست‌های رئیس جمهور جدید ایالات متحد امریکا با وسایل قانونی به مقاومت پرداختند. قاضی فدرال در سیاتل در خواست حکم ممنوعیت اجرائی مقدماتی این فرمان ترامپ را داده است. چنان که لوی سارنوال واشنگتن گزارش داده است، مطابق به قواعد این محکمه این حکم در سرتاسر کشور معتبر می‌باشد. این حکم تا زمان تصمیم‌گیری در موضوع اصلی نافذ باقی می‌ماند.

این شکایت به محکمه درست سه روز پس از نافذ گردیدن فرمان اجرائی رئیس جمهور دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه دایر بر منع سفر اتباع هفت کشور عمدتاً مسلمان به ایالات متحد امریکا، توسط ایالت واشنگتن به محکمه راجع شده است که توسط دموکرات‌ها اداره می‌شود. اندکی پس از آن ایالت مینیسوتا نیز به این دعوی قانونی پیوست. در سرتاسر کشور دعوی قانونی دیگری نیز در این مورد وجود دارد. در هفته گذشته یک محکمه در نیویارک داشتن یک ویزای معتبر را برای ورود به امریکا معتبر دانست.

اگر اختلافات سیاسی حل نشود کشور به دامن

بحران بزرگ‌تر سقوط می‌کند



گه — بشیریاوری

با وجودی که مسوولان بلند پایه‌ی امنیتی بارها ادعا کرده‌اند که طالبان در میدان جنگ قدرت مقابله با نیروهای امنیتی را ندارند و با حملات تروریستی می‌خواهند قدرت نمایی کنند اما گزارش سیگار این ادعا را زیر سوال می‌برد و بازگوی این واقعیت است که طالبان هنوز هم یک چالش عمده فرا راه گسترش قلمرو دولت و تامین امنیت در کشور می‌باشند و در پانزده سال پیش که گروه طالبان در حال نابودی بود از آن زمان تاکنون با وجودی که شعارهایی در سطح ملی و بین‌المللی برای مقابله و نابودی این گروه داده شده و میلیاردها دالر برای تضعیف و مقابله آن به مصرف رسیده است هنوز از قدرت آن کاسته نشده و هر سالی که گذشته دامنه‌ی نفوذ این گروه در کشور بیشتر شده است.

۲

سازمان ملل متحد گلبدین حکمتیار را از فهرست تحریم‌ها حذف کرد

کمیته تحریم‌های گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) و القاعده سازمان ملل متحد، نام گلبدین حکمتیار را از فهرست تحریم‌ها حذف کرده است.

در نشست (جمعه ۱۵ دلو) این نهاد سازمان ملل متحد، نام آقای حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان از این فهرست خارج شده است. آقای حکمتیار در سال ۲۰۰۳ وارد فهرست تحریم‌های سازمان ملل شده بود. او از قوم خروتی از مردم پشتون افغانستان است.

در اعلامیه سازمان ملل محل زندگی او مرزهای میان افغانستان و پاکستان اعلام شده‌است. حدود دو ماه قبل دولت افغانستان رسماً درخواست خود را از طریق وزارت خارجه افغانستان و نمایندگی دایمی در سازمان ملل به کمیته تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل برای برداشته شدن تحریم‌های آقای حکمتیار ارسال کرده بود.

رئیس و اعضای این کمیته در سفری که به افغانستان داشتند، وعده دادند که به مجرد دریافت درخواست افغانستان آن را مورد بررسی قرار داده و تلاش خواهند کرد که درخواست افغانستان مورد قبول اعضای شورای امنیت سازمان ملل قرار گیرد.

کابل قبلاً ابراز امیدواری کرده بود که برداشته شدن این تحریم راه را برای تامین صلح و ثبات دایمی در افغانستان فراهم کند. توافق‌نامه صلح میان دولت افغانستان و حزب اسلامی، از مخالفان مسلح این دولت، هشتم میزان امسال میان محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان و گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی امضا شد.

معترضان: حرف از تجزیه نزنید، جاغوری باید ولایت شود!

ده‌ها تن از باشندگان ولسوالی جاغوری غزنی در یک گردمایی اعتراضی در کابل می‌گویند، به هیچ کسی اجازه تجزیه این ولسوالی را نمی‌دهند. این اعتراض‌ها در حالی مطرح می‌شود که دو ماه پیش طرح پیشنهادی تجزیه جاغوری از سوی سرور دانش و محمد محقق به سه ولسوالی دیگر به حکومت ارایه شد.

ستاد مردمی حمایت از ولایت‌شدن جاغوری، با صدور قطع‌نامه‌ی می‌گوید، هیچ کس و هیچ جمعی بدون نظرداشتن رأی مردم این ولسوالی، نمی‌تواند در تجزیه این ولسوالی تصمیم بگیرد. این ستاد از حکومت وحدت ملی می‌خواهد که این ولسوالی را به ولایت ارتقا دهد.

اسدالله انصافی، عضو این ستاد می‌گوید، بر بنیاد ماده‌ی ۱۳۶ قانون اساسی ولسوالی جاغوری شرایط لازم ولایت شدن را دارد. محمد هدایت، مشاور مطبوعاتی معاونیت دوم ریاست جمهوری به سلام‌وطن‌دار می‌گوید، دو ماه پیش یک طرح از سوی سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری و محمد محقق، معاون دوم ریاست اجرایی به حکومت ارایه شد که جاغوری به دلیل داشتن جمعیت زیاد به سه ولسوالی و واحدهای اداری جدا شود، اما «این طرح به معنای تجزیه‌ی جاغوری نیست».

به گفته‌ی او، یک هیأت برای همه‌پرسی به این ولسوالی نیز فرستاده شده است. این باشندگان می‌گویند، روند اداری و قانونی ارتقا این ولسوالی به ولایت در سال ۱۳۸۵ خورشیدی در زمان حکومت حامد کرزی انجام شده بود و اکنون باید این روند پی‌گیری شود.

عارف سرشار

آینده‌ی اندوه‌بار در جامعه‌ی افغانی



مسئولانه، انتقاد مسئولانه و اصولی ممکن نیست. باید به افراد نادان و تندرو نیز امکان داد که حرف خود را بزنند. در جامعه‌ی که آزادی بیان وجود داشته باشد این افراد نمی‌توانند زبان مهمی به جامعه بزنند. بخاطر خنثا کردن زبان‌های نه‌چندان مهم این افراد به سهم افراد تحصیل کرده و با تجربه و مذهب جامعه در شکل‌گیری اراده‌ی عمومی ارج بیشتر باید قابل شد. مشارکت سیاسی نیازمند عواملی چون: تنوع ساختاری، تنوع اندیشه، برخورداری زیرسیستم‌ها از استقلال نسبی، توزیع قدرت بین نهادها، جلوگیری از انباشت قدرت، اعتماد متقابل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، شفافیت امورات سیاسی و اداری، آزادای رسانه‌ها و نقش دادن برجسته به جامعه‌ی مدنی و در یک کلام، انبساط سیستمی می‌باشد.

صفحه‌ی ۳

آزادی به مفهوم زیستن بر طبق اصولی است که نقادانه بررسی شده و آگاهانه پذیرفته شده‌اند. به هر میزانی که هماهنگی و سازگاری بین غایات عمومی و حقوقی بیشتر باشد آزادی بیشتر خواهد بود و هر اندازه که این غایات و حقوق در دل هنجارها و رفتاری اجتماعی نهادینه گردد، امکان ثبات اجتماعی و سیاسی بیشتر می‌شود. پس برای آزادی و دموکراسی باید با یکدیگر به سازگاری برسیم، ضمن جستجوی منافع خود، آرزوهای خود را تعدیل و اهداف و غایات خویش را پیوسته اصلاح و تصحیح نماییم. آزادی بیان و انتقاد، در جامعه نقش سازنده و مهمی دارد و بحث و گفتگوی منظم در باره امور عمومی به پرورش انتقاد آگاهانه و مسئولانه کمک می‌کند. حتا وجود انتقادهای غیر مسئولانه نیز زبانی به حال جامعه ندارد، زیرا بدون انتقاد غیر

هزاره‌ها در نگاه حکومت وحدت ملی



هویت دینی و اعتقادی‌شان، بلکه در مجموع در حراست از منافع بلند مدت حامیان برونی‌شان می‌جنگیدند، در این میان بودند، نیروها و جریان‌هایی که با مشی مستقل در منازعه با هر دو روی این مدال سر ستیز داشتند، ولی قدرت‌های برتر به تدریج آنها را به حاشیه رانده و بی‌تأثیر ساختند.

پس از ختم جنگ سرد و سقوط اتحاد شوروی سابق، ابعاد جنگ در افغانستان وارد مرحله پیچیده‌تر گردیده و پای قدرت‌های نوظهور منطوقی را در میدان این منازعه وارد ساخت. تضاد و تقابل منافع میان قدرت‌های منطوقی اسباب اصلی پیچیدگی اوضاع در افغانستان گردیده و به جای حمایت ایدئولوژیک در این منازعه، به تدریج پای حمایت از اقوام و ملیت‌ها به میان کشیده شد.

صفحه‌ی ۳

کوهبندی

گپ مردم



شدت برفباری و سرما و نیاز آمادگی

بهرتر برای کمک به آسیب دیدگان

رشاد شکوه

از پنجشنبه شب هفته گذشته تاکنون برفباری شدید در بخش‌های مختلف کشور جریان دارد و راه‌های بیشتری از مناطق کوهستانی کشور مسدود شده‌اند. در هفته گذشته نیز برفباری باعث مسدود شدن راه‌های عمومی بعضی از ولایت‌های کوهستانی کشور شده بود.

بربنیاد آماری که اداره مبارزه با حوادث در اختیار رسانه‌ها قرار داده است بیش از ۳۰ تن از شهروندان به علت سرمای شدید و گیرماندن در برف‌کوچ‌ها جان باخته‌اند.

صدیق برمک وزیر دولت در امور رسیدگی به حوادث طبیعی گفته است که مسافران باید از مسیرهای کوهستانی و برفگیر تا چند روز دیگر مسافرت نکنند و احتمال برف‌کوچ‌ها و طوفان بیشتر وجود دارد.

در ساختار دولت اداره مبارزه با حوادث هر سال بودجه لازم را دریافت می‌کند تا با تدابیر پیش‌گیرانه هنگامی که حوادث طبیعی واقع می‌شوند از تلفات بیشتر جلوگیری کرده و جان شهروندان را نجات دهد.

همچنان وزارت فواید عامه نیز مسوول است، امکاناتی که در اختیار دارد در باز کردن شاهراه‌ها که در اثر برف باری مسدود می‌شوند بکار اندازد و پیش از این پیش این امکانات در مناطقی که احتمال برف باری شدید در آن وجود دارد و باعث مسدود شدن راه‌ها می‌گردد فرستاده شوند.

وزارت صحت عامه نیز باید آمادگی لازم داشته باشد که چگونه با کسانی که در حوادث آسیب می‌بینند کمک کند و برای حفظ جان آنها، امکانات صحنی را فراهم کرده و تیم‌های صحنی را در مناطق آسیب دیده بفرستد. از اینکه کشور کوهستانی بوده هر سال در فصل سرما بارندگی و برف باری‌های شدید در مناطق کوهستانی صورت می‌گیرد باید پیش از این پیش امکانات لازم برای مقابله با پیامدهای ناگوار حوادث طبیعی و بازکردن راه‌هایی که بر اثر برف باری مسدود می‌شوند در مناطق آسیب دیده برسند که در موقع اضطراری از تلفات بیشتر انسانی جلوگیری شود.

باوجودی که امسال اداره مبارزه با حوادث، از آمادگی‌ها برای مقابله با پیامد حوادث طبیعی سخن گفته بود اما در جریان هفته‌ی گذشته بیش از ۳۰ تن از شهروندان کشور بر اثر سرما و گیرماندن در برف کوچ‌ها تلف شده‌اند و برف باری شدید که در این روزها جریان دارد باعث تلفات انسانی بیشتر خواهد شد.

کسانی که در برف باری‌های گذشته در ولایت جوزجان، بامیان و مناطق دیگر کشور جان دادند یا در شاهراه‌های عمومی در برف کوچ‌ها گیر کرده بودند و یا به علت سرمای شدید مریض شدند و مسدود بودن راه‌ها سبب شد که به مراکز صحنی نرسند و جان شان را از دست دهند.

بربنیاد گزارش‌ها هم اکنون راه‌های بیشتری از ولسوالی‌های ولایت بدخشان و روستاهای مناطق کوهستانی دیگر کشور مسدود اند و برف باری هم ادامه دارد و تنها کاری که اداره مبارزه با حوادث انجام داده این بوده که از مسافران خواسته است که تا چند روز دیگر مسافرت نکنند.

لازم است حکومت راه‌های مسدود شده را باز کند و امکانات در محل‌های آسیب پذیر رسانده شود و نیز در صورتی که امکان باز شدن راه‌ها به زودی ممکن نباشد از طریق هوا تیم‌های نجات و صحنی برای کمک به آسیب دیدگان فرستاده شود.

در صورتی که آمادگی‌های لازم و همه جانبه گرفته نشود بارندگی‌های اخیر باعث تلفات بیشتر انسانی در کشور می‌شود.

اگر اختلافات سیاسی حل نشود کشور به دامن

بحران بزرگ‌تر سقوط می‌کند

دامنه‌ی نفوذ این گروه در کشور بیشتر شده است. اکنون تنها در شهرهای بزرگ کشور به جز در ولایت‌های انگشت‌شمار و تعدادی معدودی از ولسوالی‌ها در هر ولایت که حاکمیت دولتی وجود دارد، در بیشتری از روستاها و ولسوالی‌های کشور حاکمیت دولتی به گونه‌ای کامل وجود ندارد. افزون بر این که طالبان به عنوان یک گروه شورشی و ضد دولتی یک مانع و چالش عمده فراه راه تقویت حاکمیت دولتی و امنیت کشور می‌باشند، رد پای نفوذ و فعالیت گروه‌های شورشی دیگر مانده داعش والقاعده نیز در ننگرهار و زابل و چندین ولایت دیگر بیشتر شده است.

مساله دیگر این است که دولت به عنوان تمثیل کننده حاکمیت ملی با مشکلات و بحران‌های جدی داخلی رو بروست و هماهنگی میان رهبران حکومت و نهادهای مهم آن وجود ندارد و اختلاف‌های سیاسی و بحران داخلی در آن، کشور را به سرنوشت نامعلومی سوق می‌دهد.

رئیس جمهور غنی ادعا دارد که نظام سیاسی را تقویت می‌کند و شالوده دولت مقتدر و مدرن را می‌گذارد اما در بیش از دوسالی که از ریاست جمهوری‌اش گذشته است، تمامی تلاش‌هایش معطوف بر این بوده که چگونه بتواند از زیربار تطبیق توافقنامه‌ی حکومت وحدت ملی شانه خالی کند و اکنون وضعیت سیاسی کشور به یک انارشی می‌ماند و نشانه‌های از یک بحران بزرگ‌تر که وضعیت نیم‌بند امنیتی و اجتماعی کشور را به فروپاشی نزدیک کند وجود دارد.

تیم مربوط ریاست اجراییه تنها برای بودن‌اش در قدرت با رئیس جمهور غنی توافق نظر دارد و در موارد دیگر نه صلاحیت دارند و نه می‌توانند کامی در جهت تطبیق توافقنامه‌ی حکومت وحدت ملی بگذارند و تنها از تطبیق نشدن این توافق‌نامه شکایت می‌کنند.

جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری که از پشتوانه‌ی قابل ملاحظه‌ی اجتماعی در شمال کشور برخوردار است بخاطر پرونده ایشجی و برنامه‌هایی که برای کنارگذاشتن‌اش از قدرت در جریان است با مشکلات خودش در گیر است.

سرنوشت رهبری دولت تنها در دست رئیس جمهور و حلقه‌ای اطراف‌اش در ارگ و اداره امور

ریاست جمهوری قرار دارد و نارضایتی‌های جدی از کار این حلقه وجود دارد که می‌خواهند دیگران را از قدرت کنار بزنند.

همچنان نگرانی تازه‌ی دیگری در حال شکل گیری است که رئیس جمهور با آوردن حکمتیار به کابل و امتیاز دادن به حزب اسلامی زمینه ساز هسته‌ای دیگری شده که این هسته تلاش خواهد کرد که سنت‌گرایان افراطی بر یک محور جمع شوند و در برابر ارزش‌های جدید و معیاری‌های دموکراتیک نظام مقابله کنند و باعث تنش‌های قومی و اجتماعی تازه گردد که مدیریت آن از توان رئیس جمهور و حکومت بیرون شود و کشور بار دیگر به وضعیت دهه‌ای هفتاد خورشیدی و تشدید اختلاف قومی، برگردد.

صف بندهای سیاسی که در داخل و بیرون حکومت در حال شکل گیری و تقویت شدن است نشان می‌دهد که سیاست و حکومت‌داری در کشور موافق به این آرمان که نظام مقتدر ملی و پاسخگو شکل بگیرد و بتواند با سنت‌گرایی مقابله کند و ریشه‌های اختلاف قومی را که باعث تقویت نشدن حاکمیت ملی در این سرزمین شده است را بخشکند، نمی‌چرخد و بلکه مسیر باطل گذشته را می‌پیماید.

انتظار مردم و نسل جدید از رئیس جمهور غنی این بود که با آمدنش پایه‌های دموکراتیک نظام سیاسی را بیشتر از گذشته تقویت کند و پوتانسیل رویکرد نوگرایی و تجدد را در حکومت و جامعه فعال‌تر کند و کشور به سوی پیشرفت گام‌های جدی‌تر را بردارد اما تاکنون ثابت شده است که رئیس جمهور غنی با سیاست و برنامه‌های ناسنجیده و کوبیدن برطبل خودباوری‌های کاذب خویش دامن مخالفت‌ها بر علیه دولت را بیشتر از پیش می‌گستراند.

با توجه به آنچه اشاره شد اگر دامن اختلاف از درون حکومت جمع نشود امیدوی برای بهبود وضعیت امنیتی کشور کمتر است و نفوذ حاکمیت دولت از آنچه در گزارش سیگار گفته شده بیشتر کاهش خواهد یافت و کشور در دامن بحران سیاه دیگر سقوط خواهد کرد.

رئیس جمهور غنی ادعا دارد که نظام سیاسی را تقویت می‌کند و شالوده دولت مقتدر و مدرن را می‌گذارد اما در بیش از دوسالی که از

ریاست جمهوری‌اش گذشته است، تمامی تلاش‌هایش معطوف بر این بوده که چگونه بتواند از زیربار تطبیق توافقنامه‌ی حکومت وحدت

ملی شانه خالی کند و اکنون وضعیت سیاسی کشور به یک انارشی می‌ماند و نشانه‌های از یک بحران بزرگ‌تر که وضعیت نیم‌بند

امنیتی و اجتماعی کشور را به فروپاشی نزدیک کند وجود دارد.

تیم مربوط ریاست اجراییه تنها برای بودن‌اش در قدرت با رئیس جمهور غنی توافق نظر دارد و در موارد دیگر نه صلاحیت دارند و نه

می‌توانند کامی در جهت تطبیق توافقنامه‌ی حکومت وحدت ملی بگذارند و تنها از تطبیق نشدن این توافق‌نامه شکایت می‌کنند.

جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری که از پشتوانه‌ی قابل ملاحظه‌ی اجتماعی در شمال کشور برخوردار است بخاطر پرونده

ایشجی و برنامه‌هایی که برای کنارگذاشتن‌اش از قدرت در جریان است با مشکلات خودش در گیر است.

هزاره‌ها در نگاه حکومت...

بدبختانه آن چنانکه هزاره‌ها، در جریان چند سده‌ی اخیر با کشتار، تهدید، تبعیض و به حاشیه راندن دچار بوده، پس از ایجاد حکومت وحدت ملی، که به زعم بسیاری‌ها نمایندگان این ملیت در آن پرننگ تر از ادوار پیشین است بیشترین آسیب را متحمل گردیده‌اند. این آسیب را اگر از تاریخ ۴ حوت سال ۱۳۹۳ یا اولین سال شکل‌گیری حکومت وحدت ملی تاکنون به ارزیابی گیریم، هزاره‌ها به جرم هویت اعتقادی، ساختار فزیکتی یا گفتار محلی شان در مقایسه با هر مقطع دیگر تاریخ این سرزمین به اتهام جرم ناکرده قربانی شده‌اند.

این فاجعه که از کشتار هزاره‌ها در مسیر راه‌ها آغاز گردیده به شکل تراژدیک و بی‌پیشینه‌ی آن در سر بردن هفت هزاره در ولایت زابل، و ده‌ها نفر دیگر در مسیر غور، ارزگان، میدان وردک، جلریز، و فاجعه‌بارتر آن در ۲ اسد و شام عاشورا در زیارت سخی و در مراسم چهلم در مسجد باقرالعلوم و در تازه ترین رویداد در منطقه تاله و برفک ولایت بغلان استمرار یافته است.

آسیب و ضرر روزمره‌ی هزاره‌ها، که در نقاط صعب العبور و دشوارگذر کوهپایه‌های این سرزمین هر روز تکرار می‌گردد، دور از انظار رسانه‌های جمعی قرار داشته، ورنه ابعاد فاجعه وسیع‌تر از آنست که این قلم توان تحریر آن را داشته باشد.

حذف هزاره‌ها در دوران حکومت وحدت ملی تنها به محو فزیکتی افراد و اشخاص منسوب به این ملیت تعلق نمی‌گیرد، بلکه حکومت وحدت ملی در ابعاد مختلف نگاه خصمانه‌تری از هر نظام پیشین در این کشور به این ملیت دارد. در یک نگاه مختصر اگر به آمار نفوس هزاره‌های اهل سنت و تشیع یا هزاره‌های اسماعیلیه نظر انداخته شود و آن آمار حتا برگرفته از تخمین نفوس توسط همین اداره‌ی حاکم با دیگر اقوام و ملیت برادر در این سرزمین مقایسه گردد، نشان می‌دهد که سطح تبعیض در این کشور حتا با رژیم اپارتاید در آفریقای جنوبی عصر حاکمیت سفیدپوستان هم قابل مقایسه نیست. رژیم اپارتاید در آفریقای جنوبی به صراحت و صداقت تمام از ادعای نژادی‌اش دفاع و هیچگاه سیاه پوست را برضد هم تبارش وسیله ساخته و او را به حاشیه نمی‌راند. بدبختانه در این

در دایره‌ی دوم جنگ که نقش اقوام پرننگ تر از گرایشات ایدئولوژیک آنها گردید، آن ملیت‌ها و اقوام در محراق توجه کشورهای منطقه قرار گرفت که ریشه‌های مشترک قومی با اقوام و ملیت‌های ساکن در افغانستان داشتند.

در این میان اما هزاره‌ها، آن چنان که در اوایل خیزش علیه کودتاچیان، به خوبی درخشیدند، به تدریج نقش آنها در تحولات سیاسی و نظامی کشور کم‌رنگ گردیده و حتا حامیان مذهبی آنها در برون کشور هم نسبت به این تیره قومی توجه جدی در حمایت از این ملیت از جانب خود نشان ندادند. حمایت فرهنگی و گاهی ندرتن سیاسی آن منابع نه تنها در جهت حل مشکل این تیره قومی مفید واقع نگردید، بلکه در شرایط انزوای بین‌المللی آن منابع، هزاره‌ها نیز در حواشی امور قرار گرفته و از چشم قدرت‌های منطقوی به عنوان نیروهای تأثیرگذار آرام آرام کنار گذاشته شدند.

در جریان ورود به دایره‌ی سوم جنگ که قدرتهای منطقوی با گذاشتن پایشان به جای پای قدرتهای بزرگ جنگ سرد، بار دیگر خشونت طالبانی و مقاومت جهادی‌ها را به مشابه واکنش رویاروی هم قرار داد، هزاره‌ها یگانه ملیت بود که بیشتر از همه آسیب دیده و هدف کشتار جمعی قرار گرفت. در این دایره‌ی خشونت که برخلاف دوایر اول و دوم، جنگ از حالت ایدئولوژیک و قومی خارج گردیده و باورهای اعتقادی به مشابه روپوش غرض به ثمر رساندن را هدف قومی مورد بهره برداری قرار داده باشد، هزاره‌ها از چند جهت بنا به باور چندگانه مذهبی‌شان بیشترین آسیب را متحمل گردیده و بیشتر از ادوار پیشین خساره‌مند گردیدند.

هدف قرار گرفتن هزاره‌ها از مقاومت چنداول و حوادث خونبار سوم حوت ۱۳۵۷ آغاز می‌گردد، ولی ادامه تراژدیک آن در فرستاند به پولیگون‌ها و زنده به گور کردن‌ها و کشتار افشار و غرب کابل دایره‌وار تکرار گردید.

حکومت برگرفته از برنامه شورای قیادی پشاور و به ویژه پس از سقوط حکومت زاده اشغال کمتر از کودتاچیان خلق و پرچم، این ملیت را تحقیر و با کشتار نکرد.

آینده‌ی اندوه‌بار در جامعه‌ی...

هیچ یک از ساختارهای فوق که مولفه‌های مهم آزادی و دموکراسی‌اند در جامعه و حکومت به اصطلاح دموکراتیک ما یا شکل نگرفته، یا اینکه هنوز نهادینه نشده است. پایه‌های تئوریک نظام سیاسی نوینی که یک و نیم دهه قبل، در افغانستان بنیان گذاشته شد و تا کنون با فراز و فرودهای فراوان ادامه یافت، صحنه‌ی تقابل دو ساختار متضاد، مشتمل بر ساختار قبیله‌ی-مذهبی و ساختار مدرن معطوف به جامعه‌ی مدنی و نظام دموکراتیک با عناصر مادی-اقتصادی مبتنی بر بازار بوده است، واقعیت اما این است که ساختار اولی به ساختار دومی این امکان را نداد که خود را مستقر و حاکم پلانماز کند. دلیل بزرگ‌اش می‌تواند این باشد که این جامعه، زمینه‌ی فرهنگی مناسب توسعه را در خود تحقق نداده بود. جای نگرانی در این جا است که گردانندگان نظام ساختار دوم نه تنها از مومنان و معتقدان ساختار اول بلکه از جمله‌ی سردمداران و ایجادکنندگان و دامن‌زنندگان همان ساختار اولی یعنی (اشاعه‌کنندگان جو کهنه قوم پرستی و کهنه فکری و فساد) بودند که این بار با چهره‌ی دیگر و نقاب فریبنده‌تر ابراز وجود کردند.

متأسفانه جامعه‌ی سیاسی ما دارای بافتها و گیره‌های قوی-نژادی است و با وجود همه‌ی خصوصیات ساختاری، فرهنگی و اخلاقی، بازم یک جامعه‌ی قومی و عشیره‌ی می‌باشد. این جامعه به چند قوم و در درون هر قوم سیستم پیچیده‌ی از رهبری و سلسله مراتب در تمام بخشها و لایه‌های آن نمایان است. مهمترین جلوه‌ی سیاسی چنین جامعه‌ی، تأثیر ارتباطات نژادی، بر توزیع سمت‌ها و اشاعه‌ی تعصبات بیجا، تقسیم قدرت و

سرزمین اپارتاید حاکم گزینه‌های ابزاری را از درون این مردم آن چنان با مهارت تطمیع کرده که در مقابل مطالبات شان و آن هم با استفاده از افراد منسوب به خود آنان به حذف و یا سرکوب آنان اقدام می‌نمایند. در یک نگاه مختصر اگر به آمار ولایات و ولسوالی‌های کشور نظر انداخته شود، حداقل ۱۴ ولایت در افغانستان کنونی وجود دارد که ساکنینش در یک آمارگیری نفوس به شکل شفاف کمتر از ۳۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. اما در هزاره‌جات ولسوالی‌هایی وجود دارد که آمار جمعیت آن به تنهایی بالاتر از نفوس چهار ولایت با نام و نشان در کشور بوده و ۳۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. بگذریم از گذشته اگر در عرصه‌ی کارکرد ۱۵ ساله حکومت‌های اخیر و به ویژه حکومت وحدت ملی در عرصه توزیع ثروت ملی کشور نظر انداخته شود، وزارت خانه‌های چند دهگانه کشور، در جریان این همه مدت، کوچک‌ترین سرمایه‌گذاری، در این ساحه‌ی صعب‌العبور جغرافیایی صورت نگرفته است.

ولایت دایکندی آن چنان از درد اپارتاید حاکم در رنج است، که هزاره‌های منسوب به ولایت غزنی از آن رنج می‌برند، در مورد بامیان همه شاهد بوده‌ایم که نگاه تبعیضی به راندن هزاره‌ها در مغاره‌ها تمرکز یافته، حتا از رسیدن نور برق و روشنایی که آن هم به پول و قیمت چندبرابر توسط خود این مردم تهیه می‌گردد، مضایقه صورت می‌گیرد.

براساس کنفرانس بن تنها هزاره‌های (اهل تشیع) را ۱۹٪ تخمین کرده بودند. بر مبنای آن تخمین و واقعیت موجود هزاره‌ها حق دارند، حداقل ۶ ولایت به نام خودشان، که کمیت نفوس یکدست آن را می‌سازند، داشته باشند. ولی در جریان حاکمیت حکومت وحدت ملی که بیشتر به رژیم اپارتاید و نازیزم می‌ماند، تا تجسم یک نوع حاکمیت گسترده و ملی، این مردم در جریان ده سال موفق نگردیده‌اند که حتا در مورد پیشنهاد وزارت داخله وقت و منظوری ارتقای ولسوالی جاغوری در سطح ولایت از طرف رئیس جمهور پیشین و آن هم در حدود ده سال پیش (۱۳۸۵) از خود واکنش مثبت نشان دهند.

ادامه دارد...

بسوی یک بحران همه‌گیر که آخر آن ناپیدا است در حرکت می‌باشد. شوربختانه صدای اهل فرهنگ و اندیشه در میان، های هوی اهل سیاست کمتر به گوش می‌رسد اما انتظار می‌رود که در این آشفته بازار، کسانی که با اندیشه، سر و کار دارند، برای چاره اندیشی و یافتن راه جهت رهایی از وضع اسفبار موجود، با همراهی و همدلی، نخستین گامها را بردارند. این توقع زیادی نیست زیرا اگر این وضعیت ادامه یابد به زودی آینده‌ی اندوه‌باری را پیش رو خواهیم دید.

کانت یکی از فیلسوفان عقلگرا چنین میگوید " در تسلیم نه تنها چیزی خطرناک بلکه کراهت و تناقضی وجود دارد که در عین حال مبین نا مشروعیت آن است. حیوان موجود کاملی نیست زیرا به هستی خود آگاهی ندارد و از وجود خود هیچ نمی‌داند. اما اینکه انسان نیازی به روح و اراده نداشته باشد و روح دیگری اعضایش را به حرکت در آورد عبث و خطا است. چنین انسانی صرفن آله‌ی دست دیگری است. انسانی که وابسته‌ی دیگری است دیگر انسان نیست و منزلت خود را از دست داده است. چیزی نیست مگر مایملک انسان دیگر". اسان مردمی می‌توانند این طبیعت خشین را به تسلط خویش در آورد که عاقلانه و آگاهانه در پی رام کردن آن باشد و حوادث و سختیهای روزگار را همواره به تقدیر و سرنوشت پیوند نزدن زیرا هر انسان حق انتخاب دارد که تقدیرها و سرنوشت‌های گوناگونی پیش روی آنان قرار دارد. پس عقاید سنتی و خرافه‌های کهن که همه‌ی تباهی‌های ما را به تقدیر و سرنوشت پیوند میدهد یک امر مردود و غیرعقلانی است.

برگی از تاریخ

تبدیل شدن اتحاد به

دشمنی

"یک بار زبوخورد میان حزب وحدت و شورای نظار بسیار شدت یافت. افراد حزب وحدت تا نزدیکی‌های سینما پامیر پیش‌روی کردند؛ اما چون مناطق حاکم از جمله تپه‌ی تلویزیون، تپه‌ی بالاحصار و مواضع حاکم شیردروازه در تصرف شورای نظار قرار داشت، وادار به عقب‌نشینی شدند. تبلیغاتی علیه جنبش نیز شروع شده بود.

حکایت کردیم که بعد از متزلزل شدن و سقوط رژیم، خیلی از حزبی‌های فرصت‌طلب با وسایل مختلف کوشیده بودند برای خود سابقه‌ی تنظیمی و جهادی بتراشند. می‌گفتند در لوگر و جبل السراج خیلی آدم‌ها از این مدرک پولدار شده‌اند. هنوز یک ماه نگذشته بود که افراد زیادی را می‌دیدیم که ریش گذاشته و پکول به سر مانده‌اند. در سرک‌ها، موترها، بازارها همه جا پکول به چشم می‌خورد.

یک شب با صدای فیرهای متواتر بیدار شدیم که این فیرها بعد از نیمه شب شروع شده تا دمیدن صبح ادامه یافت و بعد آرام گرفت. بعد از آنکه آفتاب برآمد، من با معلم بیرون برآمدیم و با صحنه‌ی جالبی مواجه شدیم. تمام جهادی‌های مکروریان اول خلع سلاح شده و پکول‌ها در دست‌شان با سر برهنه زیر مراقبت چند فرد مسلح جنبش روان بودند. حادثه وقتی بیشتر خنده‌دار شد که به آنها امر گردید وقت عبور از روی پل مقابل مسلخ، پکول خود را به دریا بیاندازند. اگر چه آب کمی در دریا جریان داشت اما پکول‌ها نیز صف منظمی را تشکیل داده و حرکت می‌کردند. این هم یکی از مضامینی بود که مدام یادآوری‌اش ما را می‌خنداند.

در گوشه و کنار حوادث ناگواری پیش می‌آمد. دختری به نام ناهید که از طرف قومندان یک پسته در مکروریان سوم چند بار مورد تعقیب قرار گرفته و گوشه و کنایه‌هایی شنیده و جواب نداده بود، یک روز متوجه می‌شود که آن جوان پکول سر به دنبال او روان است. او ترسیده قدم‌ها را تیز می‌کند؛ اما متوجه می‌شود که طرف مقابل نیز برای رسیدن به او شتاب دارد. شاید آن فضول چهار طرف را دیده بود که کسی نیست و به تعقیب آن دختر معصوم پرداخته بود. خلاصه او داخل دهلین آپارتمان می‌شود و چون خانه‌ی‌شان در منزل پنجم یا ششم بوده، با شتاب خود را به خانه می‌رساند. وقتی داخل خانه شده، می‌بیند کسی از افراد خانه نیست. در این وقت کسی به شدت در خانه را فشار می‌دهد. دختر از هراس دچار حالت بی‌خودی شده، خود را از بالکن منزل آپارتمان‌شان به زیر می‌اندازد و پیکر زیبایش تکه تکه می‌شود.

فردا مردم از خانه‌هایشان برآمدند. تمام صحن مکروریان سوم از آدم‌ها؛ مرد و زن پر شده بود. بیشترین افراد در میدانی پیشروی یک کودکان جمع شده بودند و شعار می‌دادند. در این وقت چند موتورسوار به نظر آمدند که به سرعت نزدیک می‌شدند. افرادی با نزدیک شدن موترها، فهمیم را شناختند. او در آن وقت هنوز لقب مارشالی نگرفته بود و در پست ریاست امنیت دولتی کار می‌کرد. همه به زمین خم شده بودند تا سنگ و کلوخ به دست آورده و هر که از موتور پیاده می‌شود، سنگسار کنند؛ که آنها هم به شتاب خطر را احساس کرده، چرخ خوردند و فرار نمودند. جنازه فردای آن روز ساعت ده به طرف گورستان مورد نظر، البته با خشم و نفر فراوان و درد و ضجه و فریاد مشایعت کنندگان به حرکت درآمد. چند نفر فضول در سه راهی نزدیک مطبوعه از کدام کنج یا بالای عمارت، بالای مردمی که روان بودند، فیر کردند؛ اما هیچ کس چندان متوجه آن نشد. این حادثه به تراژدی واقعی بدل گردید و نفرت شدید مردم را به بار آورد. اما هر قدر تسلط مجاهدین قایم‌تر می‌شد، فرار و مهاجرت شهریان کابل دامنه‌ی وسیع‌تر به خود می‌گرفت."

منبع: سرگذشت و چشم دیدها، نویسنده: اسماعیل اکبر،

انتشارات امیری، جلد اول، صص ۵۶۴ و ۴۶۶

چالش‌های مهاجرت

ثروتمندان بی‌فرهنگ

م. آزاده



اما دلایلی که چرا مهاجرت اتفاق می‌افتد؟ جامعه‌شناسان، موضوع مهاجرت را در قالب مدل عوامل ترغیب‌کننده و پس‌زنده بررسی کرده‌اند. در این مدل‌ها، به بررسی فشار و عواملی که مردم را مجبور می‌کند تا خانه‌های شان را ترک کنند و عوامل کششی که آنها را به سوی مناطق جدید جذب می‌کند، می‌پردازند. عوامل ترغیب‌کننده مهاجرت، جنبه‌های منفی زندگی در کشور فرستنده مهاجر است. در حقیقت این عوامل دو روی یک سکه هستند. در این میان اما، کشورهای پذیرنده، در تلاش مدیریت پدیده مهاجرت به نفع خود شان اند؛ اگر منافع کشور پذیرنده مهاجر در موضوع مهاجرت از طرف کشورهای پذیرنده در نظر گرفته می‌شود، مهاجر نیز باید منافع خود را در این میان جستجو نماید؛ پیوند میان منافع کشور پذیرنده و مهاجر، در اثر جستجو و تحقیق امکان پذیر است. وگرنه مهاجرت برای کسانی که بدون کدام تحقیق و جستجو می‌روند، ریسک بیشتری خواهد داشت.

در چند سال اخیر کشورهای اروپایی و استرالیا، در میان مهاجران کشورهای فقیر جاذبه‌های خاصی را ایجاد کرده بود، به صورت وسیع مهاجران و پناهجویان از کشورهای فقیر، خانه‌های شان را ترک کرده راهی استرالیا و اروپا می‌شدند. نتایج بدست آمده از این موضوع خیلی مثبت بود؛ زیرا مهاجرت در چند سال اخیر تاثیر مثبت خود بر زنده گی اقتصادی مهاجران گذاشت. رشد اقتصادی برای توده‌های که "فقر" را از نیاکان شان به ارث گرفته بودند، به این زودی‌ها امکان پذیر نبود؛ زیرا کشورهای فقیر دارای مظاهر اجتماعی قبیولی‌اند که همه چیز به شمول اقتصاد و ثروت در آن، ارثی‌اند. در حاشیه بودن توده‌ها و طبقات پایین جامعه از رشد اقتصادی، زمینه رشد اقتصادی را از آنان گرفته بود. و این پدیده ی مهاجرت بود که اقتصاد زخمی آنان را ترمیم نسبی نمود.

دایم نداشته است؛ برای روشن‌تر شدن موضوع، بهتر است که مروری بر فرازونشیب‌های مهاجرت بعد از جنگ جهانی دوم داشته باشیم. موج سرازیر شدن مهاجران، در شرایط دنیای بعد از جنگ جهانی دوم واکنش‌های زیادی را در برابر مهاجران از سوی مردم بومی برمی‌انگیخت؛ در ایالات متحده، مهاجران به دلیل جرم و جنایت، گسترش بیماری و تداوم فقر در مراکز شهری، مورد سرزنش قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، در اثر شرایط بحرانی ناشی از فقر و نابسامانی‌های جوامع شکست خورده در جنگ، مهاجران و پناهجویان، جمعیت بزرگ و خستگی‌ناپذیر را تشکیل داده بودند که برای هر نوع درگیری‌های اجتماعی آماده به نظر می‌آمدند. همانطور که وضعیت کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم بهبود پیدا می‌کرد، به یک مکان جذاب برای مهاجران تبدیل می‌شدند و این کشورها نیز درهای خود را به روی مهاجران باز کردند تا به آنها در بازسازی اقتصادی کشورشان کمک کنند. علاوه بر این در طول دوران پس از جنگ، پیشرفت‌های فناوری در زمینه‌های سفر هوایی، هزینه‌های مهاجرت را به شدت کاهش داد. با افزایش درآمد در کشورهای در حال توسعه به اندازه‌ی که مهاجرت را برای آنها آسان کرده بود؛ بنابراین، مهاجرت به کشورهای غربی به سرعت گسترش یافت.

موج سرازیر شدن مهاجران، در شرایط دنیای بعد از جنگ جهانی دوم واکنش‌های زیادی را در برابر مهاجران از سوی مردم بومی برمی‌انگیخت؛ در ایالات متحده، مهاجران به دلیل جرم و جنایت، گسترش بیماری و تداوم فقر در مراکز شهری، مورد سرزنش قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، در اثر شرایط بحرانی ناشی از فقر و نابسامانی‌های جوامع شکست خورده در جنگ، مهاجران و پناهجویان، جمعیت بزرگ و خستگی‌ناپذیر را تشکیل داده بودند که برای هر نوع درگیری‌های اجتماعی آماده به نظر می‌آمدند.

همانطور که وضعیت کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم بهبود پیدا می‌کرد، به یک مکان جذاب برای مهاجران تبدیل می‌شدند و این کشورها نیز درهای خود را به روی مهاجران باز کردند تا به آنها در بازسازی اقتصادی کشورشان کمک کنند.

مهاجرت، همان بحثی که روال منطقی آن برای ما تصویری از شرایط زندگی انسان در حالتی از بی‌خانمانی، سرگردانی، آوارگی و فقر است! اما بر خلاف این تصور، اگر به شیوه‌های درست انجام گیرد، همان پدیده تعادل بخش در حیات انسانی است که در اثر آن فقر، نابرابری‌ها و نابسامانی‌های زندگی انسان، مهار شدنی است. چه، کوچ انسان‌ها هیچ‌گاه هیچ‌چون قناری‌ها، فصلی نیست و شاید به اندازه انسان هیچ موجودی دیگر در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها، مقاوم‌تر نباشد؛ انسان تا زمانی کاشانه خود را ترک نمی‌کند که سختی‌های زندگی برای آنان، طاقت فرساتر از تصور نباشد. در این میان اما، مهاجرت، به مثابه‌ی بخشی از حیات اجتماعی، بیشترین بحران‌های اخیر را در کنار سایر مسایل در جهان معاصر ایجاد کرده است.

از این رهگذر اما، بخشی از این مشکلات، نبود پلان درست برای مهاجرت، قبل از آغاز آن است. خصوصاً مردم افغانستان که امروزه بیشترین مهاجر در درمیان سایر کشورها دارند، به تناسب آن بیشترین قربانی را نیز در همین راه داده‌اند. اکثر مهاجرانی که از افغانستان راهی راه‌های مهاجرت می‌شوند، مخفیانه حرکت می‌کنند؛ و این یکی از دلایل شکست برای مهاجران و پناهجویان افغانستان است. شاید کمترین مهاجرانی باشند که بعد از یک تحقیق مناسب، راه مهاجرت را در پیش گیرند. از همین خاطر است که محراق تمرکز و توجه آسیب‌های مهاجرت بر زندگی مهاجران افغانستانی بیشتر است؛ با آنکه نه تنها پناهجویان افغانستان، بلکه پناهجویان اکثر کشورهای جنگ زده، دچار سرنوشت مشابه با همدیگراند. اگر مهاجران و پناهجویان، پیش از آغاز مهاجرت، مدتی کوتاهی را در سایت‌های خبری در خصوص مهاجرت و قوانین کشورهای میزبان و چگونگی میزان پذیرش آنان تحقیق نمایند، مشکلات مهاجرت برای آنان، کاهش خواهد یافت. قوانین مهاجرت در کشورهای ثروت‌مند به عنوان کشورهای میزبان، همواره در حال تغییراند. ثبات قوانین مهاجرت را هیچ کشوری به طور

وقتی تازه کابل آمده بودم مدام از شیرپور، وزیراکبرخان، شهرو و... می‌شنیدم. یکی از آرزوهایم دیدن شهرو بود. خانه‌ی ما در برچی بود، آن وقت‌ها سرک‌های برچی ناپخته و کم‌عرض‌تر از حالا بودند. عادت داشتم هنگام راه رفتن سرم را پایین بیندازم و تند تند گام بردارم. همین باعث می‌شد بارها با مردم برخورد کنم ولی بدون حتی یک معذرت خواهی بگذرم و طرف مقابل هم چیزی نگوید.

خیلی اتفاق افتاده است که در برچی تنهایی قدم بزنم یا دیروقت خانه بروم. با وجود تمام محرومیت‌هایی که مردم برچی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند ولی دیدن یک دختر ساعت ۸ شب در کوچه دیگر برایشان تابو نیست. خیلی کم اتفاق می‌افتد پسری در برچی به دختری متلک بیندازد و دختر بدون جواب از کنارش بگذرد. یکبار با کیفم زدم به صورت پسری که به من متلک گفت، یک بار دختری را دیدم که با خشم پسری را سیلی می‌زد و گاهی هم با لگد، مردم محل هم به حمایت از دختر آن پسر را ملامت می‌کردند. ولی این مساله در وزیراکبرخان یا شهرو با تمام شهرت‌ش، با تمام خانه‌های بلندمنزل‌هایش، با تمام آدم‌های شیک‌پوشش فرق دارد. وقتی تو در وزیراکبرخان یا شهرو قدم می‌زنی هیچ زنی را نمی‌بینی، اگر هم دیدی بدون شک با برقع است.

مناطق لوکس و پولدارنشین شهر کابل را یک مشت آدم‌های بی‌بندوبار، لوچک، و بی‌سواد پر کرده است. آن‌ها به زور پول‌شان به قدرت رسیده‌اند و مانند گاوی که زمین را شخم می‌زند، کابل را از این طرف تا به آن طرف با موتوره‌های مدل بالا و اغلب شیشه سیاه‌شان می‌پیماید. گاهی هم به صورت وحشتناک تیز و به حالت زیگزاک می‌دوانند و از قیاقه‌های وحشت‌زده‌ی مردمی که از آنجا می‌گذرند لذت می‌برند و بلند بلند می‌خندند.

این چیزهایی که نوشتم تئوری نیست بلکه تمام چیزهایی‌ست که خودم بارها شاهد آن بودم. همین چند روز پیش با دوستم به خاطر کاری وزیراکبرخان رفته بودیم. سر سرک منتظر موتور بودیم. راننده‌ی هر موتوری که از آنجا می‌گذشت تا زمانی که ممکن بود سرش را برگردانده و به طرف ما می‌دید. گاهی هم با نگاه و چشمک و ماچ‌های پشت شیشه‌های ما تعارف می‌کرد تا سوار موتورشان شویم. یک موتور که نمی‌دانم مدتش چی بود ولی خیلی شیک‌تر و تمیزتر از دیگران به نظر می‌رسید درست پیش پای ما رسیده بود ولی بخاطر ترافیک سنگین مجبور به توقف شدند. همین که ایستادند شیشه‌هایش را پایین کردند و با بوتل‌های جینسینگ به دست‌شان به ما اشاره می‌کردند و با همدیگر حرف می‌زدند و می‌خندیدند. آهنگ قطفنی هم تا جایی که دلت بخواد بلند در موتور روشن بود. به دوستم گفتم دوربین‌ات را از کیفات بیرون بیاور و طوری وانمود کن که فکر کنن ازشان فیلم می‌گیری، تا ببینم این پسران شیک‌پوشی که با جینسینگ مست شده‌اند چه واکنشی نشان می‌دهند. دوستم همین که دوربین‌اش را بیرون کرد، قبل از آن که رویش را به طرف آن‌ها بگرداند، آن‌ها شیشه‌های موتورشان را بالا زدند. به دوستم گفتم گاهی از وسایل و کارت خبرنگاری می‌توان جان پولداران و قدرتمندان را هم کشید.

پس از دیدن مردمان به اصطلاح بالاشهری‌های کابل به این نتیجه رسیده‌ام که فرهنگ هیچ ربطی به پول و قدرت ندارد. با فرهنگ کسی است که سواد داشته باشد، کسی که والدین‌اش به جای پول به او درس اخلاق بدهد. مردم غرب کابل شاید وضع اقتصادی‌شان خراب‌تر از دیگر قسمت‌های کابل باشد، شاید قدرت کمتری داشته باشند ولی سواد دارند. من نمی‌گویم که این مردم "بد" ندارند، انگل‌ها در همه جا هستند ولی در مقایسه با دیگر مناطق کابل و افرادش، غرب کابل به اصطلاح امروزی که برای پیشرفت استفاده می‌کنند، "اروپا" است. احترام به زن به عنوان یک انسان در غرب کابل کم کم نهادینه شده و تبدیل به یک فرهنگ می‌شود.